

عصمت أئمة اطهار (ع)



آية الله العظمى سيد رضا حسيني نسب



عصمت امامان شیعه

برای اثبات عصمت امامان شیعه، که همگی اهل بیت پیامبرند، دلایل متعددی موجود است و ما از میان آنها تنها یکی از دلایل را یادآور می شویم:

بنابر نقل دانشمندان شیعه و سنی، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای زندگانی خود فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ».

(مستدرک حاکم، جزء سوم، ص 148. الصواعق المحرقة، باب 11، فصل اول، صفحه 149. قریب به این مضمون نیز در کتاب «کنز العمال»، جزء اول، باب الاعتصام بالکتاب و السنه، ص 44 و در مسند احمد،

جزء پنجم، صفحه 182 و 189 و غیر آنها آورده شده است).

یعنی: "من در میان شما دو یادگار سنگین و گرانبها بجای می گذارم؛ یکی «کتاب خدا» (قرآن) و دیگری «اهل بیت من» و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز رستاخیز، در کنار حوض کوثر به من برسند".

در اینجا نکته ای است مهم و ارزشمند و آن این که: بدون شك قرآن مجید، از هرگونه انحراف و اشتباهی در امان است و چگونه ممکن است که خطا به وحی الهی راه یابد، در حالی که فرستنده آن خدا و آورنده آن فرشته وحی و دریافت کننده آن پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) است؟ زیرا عصمت هر سه بسان آفتاب روشن است و مسلمانان جهان، پیامبر گرامی را در مقام اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، مصون از اشتباه می دانند و روشن است که هرگاه کتاب خدا از چنین عصمت راستین و

استوار برخوردار باشد، اهل بیت رسول خدا نیز از هر لغزش و اشتباه مصون خواهند بود. چراکه در این حدیث، عترت پیامبر، در جهت ارشاد و رهبری امت، به عنوان قرین قرآن مجید قلمداد گردیده اند و به حکم «مقارنت» هر دو از نظر عصمت، یک نواخت می باشند.

به بیان دیگر، جهت ندارد که فرد یا افراد غیر معصومی قرین کتاب خدا شمرده شوند.

روشن ترین شاهد عصمت ائمه (علیهم السلام) همان عبارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ «این دو (در هدایت و رهبری) هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند».

هرگاه اهل بیت پیامبر از لغزشها در امان نباشند و در مواردی به خطا روند، از قرآن که خطا در آن راه ندارد،

جدا گردیده و بی راهه می روند در حالی که رسول گرامی
آن را بشدت نفی فرموده است.

البته مقصود از اهل بیت در سخن پیامبر، همه بستگان
نسبی و سببی آن حضرت نیستند؛ زیرا شکی نیست که
همه آنان از لغزشها مصون نبودند.

بنابراین، تنها گروه خاصی از عترت وی، چنین افتخاری را
داشتند و این مقام و موقعیت بر جمع معدودی از آنان
منطبق می باشد. و آنان همان ائمه اهل بیت (علیهم
السلام) هستند که در طول تاریخ روشنی بخش راه امت و
حافظ سنت پیامبر و نگهبان شریعت او بودند.

در اینجا ، به منظور توضیح بیشتر و پاسخ به پرسشهایی
که در این زمینه مطرح می شود ، به تشریح تفصیلی
حدیث ثقلین ، می پردازیم.

تشریح حدیث ثقلین

یکی از روایات متواتر که علمای شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، حدیث ثقلین است.

متن حدیث یادشده از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، به شرح ذیل است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا:
كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي، وإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ». (المعجم الصغير، طبرانی، جلد 1، صفحه 135)

یعنی: من از میان می روم و دو شیء گرانبها از خود به جای می گذارم. هرگاه شما به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آندو، کتاب خدا قرآن، و دیگری عترت و اهل بیت من می باشند. آندو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا آنکه در کنار حوض کوثر، بر من وارد گردند.

بر مبنای این حدیث شریف، دانشمندان مسلمان از هر دو طایفه شیعه و سنی، به این حقیقت اذعان دارند که رسول خدا (ص) دو گنجینه گرانها پس از خود به جای نهاده، و مردم را به پیروی از آنان فراخوانده، و پیروی از آندو را تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت مسلمانان، قلمداد فرموده است.

در اینجا، برخی از روایات اسلامی را در این زمینه، از نظر شما می گذرانیم:

1. ترمذی، محدّث معروف اهل سنت در کتاب صحیح

خود از جابر ابن عبدالله، چنین روایت کرده است:

«رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله) في حجة يوم عرفة

وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول: يا أيها

الناس إني تركت فيكم من [ما] إن أخذتم به لن تضلّوا؛

کتاب الله وعترتي أهل بيتي» (سنن ترمذی، ج 5، ص 328، ح 3874).

یعنی: پیامبر گرامی اسلام (ص) را به هنگام حج در روز
عرفه دیدم که بر ناقه قصوای خویش سوار است و با
مردم چنین سخن می گوید:

ای مردم ، من در میان شما چیزی را به جای می گذارم
که اگر به آن تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد:
کتاب خدا و عترت و اهل بیت من.

2. همچنین، ترمذی در صحیح خود از زید ابن ارقم ،
اینگونه روایت می کند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إني تارك فيكم ما
إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي ، أحدهما أعظم من
الآخر ; كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض ،
وعترتي أهل بيتي ، ولن يتفرقا حتى يردا عليّ الحوض ،
فانظروا كيف تخلفوني فيهما» (سنن ترمذی، ج 5 ، ص 329).

یعنی: رسول خدا فرمود: من در میان شما چیزی را باقی
خواهم گذاشت که اگر به آن تمسک جوئید، پس از من
گمراه نخواهید شد. یکی از آنها بزرگتر از دیگری است:
کتاب خدا قرآن که رابط میان آسمان و زمین است، و
عترت و اهل بیت من. آنها هرگز از هم جدا نخواهند شد
تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند. پس بنگرید تا
پس از من چگونه با آنان رفتار خواهید کرد.

3. جمعی از محدثان اسلامی از رسول خدا (ص) روایت
کرده اند که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ; كتاب الله وأهل بيتي ، وإنهما لن
يتفرقا حتى يردا عليّ الحوض»⁽¹⁾ المستدرک علی الصحیحین ، ج 3 ، ص
148 . الصواعق المحرقة ، ص 149 ، انساب 11 ، الفصل الأول ، مسند احمد بن حنبل ،
ج 5 ، ص 182 و كنز العمال ، ج 1 ، ص 44 .

یعنی: من دو امر گرانبها را در میان شما باقی خواهم
گذاشت: کتاب خدا و اهل بیتم، و آندو از هم جدا

نخواهند شد، تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

در پایان، این نکته را یادآور می شویم که روایات وارده در این باب، بیش از آن است که در این نوشتار بگنجد.

دانشمند بزرگ، سید میرحامد حسین، اسناد و مدارک این روایات را در کتاب "عبارات الأنوار" به رشته تحریر در آورده است.

«اهل بيتی» صحیح است یا «سنتی»؟

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که برخی از نویسندگان اهل سنت، به جای کلمه "اهل بيتی" در روایت مذکور، واژه "سنتی" را در ضمن روایت ذکر کرده اند. آیا کدامیک از آنها صحیح و مستند است؟

در پاسخ به این پرسش، چنین می گوئیم:

حدیث صحیح و ثابت از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) همان لفظ «و اهل بيتی» است. روایتی که در آن به جای «اهل بيتی»، «سنتی» آمده، از نظر سند باطل و مردود است، در حالی که سند حدیث «و اهل بيتی» از صحت کامل برخوردار است.

اینک، به شرح این حقیقت می پردازیم و دلائل مستند خود را در این زمینه، از نظر گرامی شما می گذرانیم:

سند حدیث «واهل بیتی»:

این متن را جمع کثیری از راویان معروف، از جمله دو محدث بزرگ نقل کرده اند:

1. مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم نقل می کند که:
پیامبر خدا روزی در کنار آبی به نام «خم» میان مکه و مدینه خطبه ای ایراد کرد و در آن خطبه خدا را ثنا گفت و مردم را نصیحت کرد آن گاه چنین فرمود:

«ألا أيها الناس، فانّما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربّي فأجيب، و أنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله فيه الهدى و النور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به . فحث على كتاب الله و رغّب فيه ثم قال: .وأهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي»

ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور و فرستاده پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم و می روم؛ یکی کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید. و پیامبر بر عمل به کتاب خدا تأکید نمود آن گاه فرمود: و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود متذکر می شوم، این جمله را سه بار تکرار فرمود. (مسلم، صحیح، ج 4، ص 1803، شماره 2408، چاپ عبدالباقی).

این متن را دارمی نیز در سنن خویش آورده است. (دارمی، سنن، ج 2، ص 431.432).

باید گفت سند هر دو، مثل آفتاب روشن و واضح است و کوچکترین خدشه ای در آن نیست.

2. ترمذی این متن را با لفظ «وعترتی اهل بیتی» نقل کرده است که متن حدیث چنین است:

«أني تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدی؛ أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض و عترتی اهل بیتی، لن يفترقا حتى یردا علیّ الحوض، فانظروا كيف تخلفونی فیها». (ترمذی، سنن، ج 5، ص 663، شماره 37788).

. من در میان شما دو چیز به ودیعت و امانت می گذارم، مادامی که به آن تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان رحمت آویزان از آسمان به سوی زمین است، و دیگری عترت و اهل بیتم، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض به من می پیوندند، بنگرید چگونه با امانتهای من رفتار می کنید.

مسلم و ترمذی، که از مؤلفان صحاح و سنن می باشند، هر دو بر لفظ «اهل بیت» تأکید دارند، و این بر اثبات نظر ما کافی است و سند هر دو در کمال اتقان و از اعتبار خاصی برخوردار است که نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

سند عبارت «وسنتی»

روایتی که به جای «اهل بیته» لفظ «سنتی» را آورده حدیثی است مجعول که با توضیح ضعف سند، به خوبی معلوم می گردد که عوامل وابسته به حکومت امویان آن را ساخته و پرداخته اند:

1. حاکم نیشابوری در مستدرک، متن یاد شده را با اسناد زیر نقل کرده است:

«عباس بن اُبی اویس»، عن «ابی اویس» عن «ثور بن زید الدیلی»، عن «عکرمه»، عن «ابن عباس» قال رسول الله:

«يا ايها الناس اني قد تركت فيكم، ان اعتصمتم به فلن
تضلّوا ابدا كتاب الله و سنة نبيه». (حاکم، مستدرک، ج
1، ص 93)

. ای مردم من در میان شما دو چیز را ترك کردم، مادامی
که به آن دو، چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا
و سنت پیامبر.

در میان راویان این متن، پدر و پسر است که آفت
سندند و آن دو اسماعیل بن ابی اویس و ابو اویس
هستند، پدر و پسر است که نه تنها توثیق نشده اند، بلکه
متهم به کذب و وضع و جعل هستند.

اینک، سخن علمای رجال را در مورد آن دو، بیان یادآور
می شویم:

حافظ مزّی در کتاب تهذیب الکمال، از محققان فنّ
رجال درباره اسماعیل و پدرش نقل می کند:

یحیی بن معین (که از علمای بزرگ علم رجال است) می گوید: ابو اویس و فرزند او ضعیف اند، و نیز از یحیی بن معین نقل شده که می گفته: این دو نفر حدیث را می دزدند. ابن معین همچنین درباره فرزند ابو اویس گفته است: نمی توان به او اعتماد کرد.

نسائی درباره فرزند گفته: او ضعیف است وثقه نیست.

ابوالقاسم لالکائی گفته است: «نسائی» علیه او زیاد سخن گفته، تا آنجا که گفته است، باید حدیث او را ترک کرد.

ابن عدی (که از علمای رجال است) می گوید: ابن ابی اویس از دایی خود مالک، احادیث غریبی را روایت می کند که هیچ کس آن را نمی پذیرد. (حافظ مزی، تهذیب

الکمال، ج 3، ص 127).

ابن حجر در مقدمه فتح الباری آورده است: هرگز با حدیث ابن ابی اویس نمی توان احتجاج نمود، به خاطر قدحی که نسایی درباره او انجام داده است. (ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ص 391، چاپ دارالمعرفه.)

حافظ سید احمد بن صدیق در کتاب فتح الملك العلی از سلمة بن شیب نقل می کند: از اسماعیل بن ابی اویس شنیده که می گفت: آنگاه که اهل مدینه درباره موضوعی، دو گروه می شوند، من حدیث جعل می کنم. (حافظ سید احمد، فتح الملك العلی، ص 15.)

بنابر این، پسر (اسماعیل بن ابی اویس) متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است.

گذشته از این، حدیث او در هیچ يك از دو صحیح مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل نشده است.

درباره ابو اویس، همین بس که ابوحاتم رازی در کتاب «جرح و تعدیل» می گوید:

حدیث او نوشته می شود ولی با آن احتجاج نمی شود، و حدیث او قوی و محکم نیست. (ابوحاتم رازی، الجرح والتعدیل، ج 5، ص 92).

و نیز ابوحاتم از ابن معین نقل کرده که ابو اویس، مورد اعتماد نیست.

روایتی که در سندهای این دو نفر باشد، هرگز صحیح نیست. گذشته از این، با روایت صحیح و ثابت مخالف می باشد.

نکته قابل توجه این است که ناقل حدیث؛ یعنی حاکم نیشابوری بر ضعف حدیث اعتراف کرده و لذا به

تصحیح سند آن نپرداخته است، لیکن بر صحت مفاد آن، شاهی آورده که آن نیز از نظر سند سست و از درجه اعتبار ساقط است. از این جهت به جای تقویت حدیث، بر ضعف آن می افزاید.

سند دوم روایت «وسنتی»

حاکم نیشابوری با سندی که خواهد آمد، از ابوهریره بطور مرفوع (که اعتبار ندارد) نقل می کند:

«انی قد ترکت فیکم شیئین لن تضلّوا بعدهما: کتاب الله و سنتی ولن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض». (حاکم، مستدرک، ج 1، ص 93).

این متن را حاکم با چنین سندی نقل کرده است:

«الضبی»، عن: «صالح بن موسی الطلحی» عن «عبدالعزیز بن رفیع»، عن «أبی صالح» عن «أبی هريرة».

این حدیث بسان حدیث پیشین مجعول است و در میان رجال سند، صالح بن موسی الطلحی آمده که سخنان بزرگان علم رجال را درباره او می آوریم:

یحیی بن معین می گوید: صالح بن موسی قابل اعتماد نیست.

ابوحاتم رازی می گوید: حدیث او ضعیف و منکر است، بسیاری از احادیث او منکر را، از افراد ثقه نقل می کند.

نسائی می گوید: حدیث او نوشته نمی شود. در مورد دیگر می گوید: حدیث او متروک است. (حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج 13، ص 96).

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» می نویسد: ابن حَبَّان می گوید: صالح بن موسی به افراد ثقه چیزهایی را نسبت می دهد که شبیه سخنان آنان نیست.

سرانجام می‌گوید: حدیث او حجت نیست و ابونعیم می‌گوید: حدیث او متروک است و پیوسته حدیث منکر نقل می‌کند. (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 4، ص 355).

باز ابن حجر در تقریب (شماره 2891) می‌گوید: حدیث او متروک است و ذهبی در کاشف (شماره 2412) می‌گوید: حدیث او سست است.

تا آنجا که ذهبی در «میزان الاعتدال» (جلد 2، ص 302) حدیث مورد بحث را از او نقل کرده و گفته است که از احادیث منکر اوست.

سند سوم حدیث «وسنتی»

ابن عبدالبرّ در کتاب «تمهید» (التمهید، ج 24، ص 331) این متن را با سند یاد شده در زیر نقل کرده است:

«عبدالرحمان بن یحیی» عن «احمد بن سعید» عن «محمد بن ابراهیم الدبیلی» عن «علی بن زید الفرائضی» عن

«الحنینی» عن «کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف» عن
«ابیه» عن «جده».

امام شافعی در مورد کثیر بن عبدالله می گوید: او یکی از
ارکان دروغ است. (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 8، ص
377، ط دارالفکر؛ تهذیب الکمال، ج 24، ص 138).

ابو داود می گوید: او یکی از کذابین و دروغگوهاست.
(همان منبع)

ابن حبان می گوید: عبدالله بن کثیر از پدر و جدش کتاب
حدیث را نقل می کند که اساس آن جعل است. نقل از آن
کتاب و روایت از عبدالله حرام است مگر به عنوان
تعجیب و نقد. (ابن حبان، المجروحین، ج 2، ص 221).

نسائی و دارقطنی می گویند: حدیث او متروک است. امام
احمد می گوید: او منکر الحدیث است و قابل اعتماد
نیست و ابن معین نیز همین نظر را دارد.

شگفت از ابن حجر در کتاب «التقریب» است که در ترجمه او تنها به لفظ «ضعیف» اکتفا کرده و کسانی را که او را متهم به کذب کرده اند افراط گر خوانده است، در حالی که پیشوایان علم رجال او را به کذب و جعل متهم کرده اند و حتی ذهبی می گوید: گفتار او واهی و سست است.

نقل بدون سند

مالک در «الموطأ» آن را بدون سند و به صورت مرسل نقل کرده و همگی می دانیم چنین حدیثی فاقد ارزش است. (مالک، الموطأ، ص 889، ح 3).

این بررسی به روشنی ثابت می کند که حدیث «وسنتی» ساخته و پرداخته راویان دروغگو و وابستگان به دربار امویان است که آن را در مقابل حدیث صحیح «وعترتی» جعل کرده اند.

از این جهت بر خطیبان مساجد و گویندگان دینی و امامان لازم است، حدیثی را که از رسول خدا وارد نشده، ترك کنند و به جای آن مردم را با حدیث صحیح آشنا سازند، حدیثی که آن را مسلم در «صحیح» خود به صورت «اهل بیته» و ترمذی به لفظ «عترتی و اهل بیته» آورده، نقل نمایند. بر جویندگان دانش است که بر آموزش علم حدیث روی آورند و حدیث صحیح را از ضعیف بازشناسند.

در پایان یادآور می شویم که مقصود پیامبر از لفظ «اهل بیته» ذریه او است؛ مانند حضرت فاطمه و حسن و حسین. سلام الله علیهم. زیرا مسلم در صحیح (جلد 4، ص 1883، ح 2424) و ترمذی در سنن (جلد 5، ص 663) از عایشه نقل کرده اند:

«نزلت هذه الآية على النبي (ص) [إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً] في بيت امّ

سلمة، فدعا النبي (ص) فاطمة و حسناً و حسيناً فجّلّهم
 بكساء و على خلف ظهره فجّلله بكساء ثم قال: اللهم
 هولاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً.
 قالت أمّ سلمة: و انا معهم يا نبي الله؟ قال: أنت على
 مكانك و أنت الى الخير».

يعنى: آيه «انّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
 و يطهرکم تطهيراً» در خانه امّ سلمه نازل گرديد، پیامبر،
 فاطمه، حسن و حسين را در زیر عبا قرار داد و على پشت
 سر او قرار داشت. او را با کساي پوشانيد و چنین گفت:
 پروردگارا! آنان اهل بيت من هستند، پليديها را از آنان دور
 کن و آنان را پاکيزه گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا!
 من نیز از آنان هستم (و از اهل بيت وارد در آيه به شمار
 می روم)؟ فرمود: تو در جای خود باش، (تحت عبا وارد
 مشو) و تو در طريق خير هستی. (برگرفته از حسن بن

على السقاف، صحيح صفة صلاة النبي (صلى الله عليه
وآله، ص 289.294).

مدلول های حدیث ثقلین

پس از بررسی سند حدیث ثقلین، شایسته است اشاره ای
گذرا به مفاد این حدیث شریف و معارف نهفته در آن نیز،
داشته باشیم

مدلول نخست: وجوب پیروی از عترت پیامبر اسلام

نخستین دستاورد این حدیث شریف ، وجوب اطاعت از
امامان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. زیرا رسول خدا
(ص) با صراحت در این روایت، عترت و اهل بیت خود را
در کنار قرآن قرار داده از مسلمانان خواسته است از آنها
پیروی نمایند تا رستگار شوند.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که مقصود از اهل بیت پیامبر که در این روایت آمده است، چه کسانی هستند؟

پاسخ این پرسش را در رساله "منابع فقه شیعه" به تفصیل تبیین کرده ایم. اما پاسخ مختصر به این سؤال، به شرح زیر است:

روایات متعددی که حتی محدثان اهل سنت نقل کرده اند، به خوبی بر این حقیقت دلالت می کند که مقصود از عترت پیامبر (ص)، امامان معصوم و پیشوایان بزرگ اسلام هستند که همه از اهل بیت رسول خدا می باشند. اینک ، دلائل این سخن:

1 . مسلم بن حجاج پس از بیان حدیث «ثقلین»، چنین

گوید که:

«یزید بن حیان از زید بن أرقم پرسید:

أهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه کسانی هستند؟
 آیا آنان، همسران پیامبرند؟ زید بن ارقم در پاسخ چنین
 گفت:

«لا وَايم الله إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم
 يطلّقها فترجع إلى أبيها و قومها. أهل بيته أصله و عصبته
 الذين حُرِّموا الصّدقه بعده». (صحيح مسلم، جزء 7،
 باب فضائل عليّ بن ابي طالب، ط مصر، ص 123).

. نه (چنین نیست)، به خدا سوگند زن برای برهه ای از
 زمان، با مرد (همراه) است، سپس آن مرد زن خود را
 طلاق می دهد تا نزد پدر و خویشان خود باز گردد.
 مقصود از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسانی
 هستند که اصل. یعنی دارای ریشه های عمیق قرابت. و از
 وابستگان او باشند، آنان که پس از پیامبر گرامی، از
 صدقه محرومند.

این روایت به روشنی بر این حقیقت گواهی می دهد که مقصود از «عترت پیامبر» که تمسک به آنان بسان پیروی از کتاب خدا واجب است، همسران آن حضرت نیستند، بلکه اهل بیت پیامبر کسانی هستند که علاوه بر انتساب جسمانی دارای وابستگی معنوی به وی، شایستگی ویژه ای باشند تا بتوان آنان را در کنار کتاب خدا به عنوان مرجع مسلمانان جهان، قلمداد نمود.

2. پیامبر گرامی، تنها به بیان «اوصاف» اهل بیت اکتفا نفرمود، بلکه به «تعداد» آنان که دوازده تن می باشند نیز تصریح نمود:

مسلم از جابرین سمره حکایت می کند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ . صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ . يَقُولُ:

لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً . ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ

أفهمها، فقلت لأبي: ما قال؟ فقال كلهم من قريش». (صحيح مسلم، ج 6، ص 3، ط مصر).

. از پیامبر گرامی شنیدم که فرمود: «اسلام به دوازده خلیفه، عزیز خواهد ماند». سپس سخنی گفت که من آن را نفهمیدم، از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ پاسخ داد که فرمود: «همگی از قریش هستند».

مسلم بن حجاج همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنین روایت می کند که:

«لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم إثناء عشر رجلاً». (مدرك سابق).

- امور مردم به شایستگی، سپری خواهد شد مادامی که دوازده مرد بر آنان فرمانروایی نمایند.

این دو روایت، گواه روشنی است بر گفتار شیعه که «امامان دوازده گانه شیعه، پیشوایان راستین مردم پس از

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) هستند»، زیرا در اسلام، خلفای دوازده گانه ای که بلافاصله پس از رسول خدا، مرجع امور مسلمانان و مایه عزت و شوکت اسلام باشند، جز دوازده امام از اهل بیت پیامبر، مصداق دیگری ندارد؛ زیرا اگر از چهار خلیفه که در اصطلاح مسلمانان، به خلفای راشدین معروفند بگذریم، سایر زمامداران از بنی امیه و بنی عباس، با رفتارهای ناروایی که تاریخ بدانها گواهی می دهد، مایه ننگ اسلام و مسلمانان بوده اند.

بدین طریق، مقصود از «اهل بیت» که پیامبر گرامی، آنان را قرین قرآن و مرجع مسلمانان جهان معرفی نموده است، همان پیشوایان دوازده گانه از عترت پیامبرند که حافظان سنت رسول خدا و حاملان علوم او می باشند.

مدلول دوم: اثبات عصمت امامان از اهل بیت

بدون شك قرآن مجید، از هرگونه انحراف و اشتباهی در امان است و چگونه ممکن است که خطا به وحی الهی راه یابد، در حالی که فرستنده آن خدا و آورنده آن فرشته وحی و دریافت کننده آن پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) است؟ زیرا عصمت هر سه بسان آفتاب روشن است و مسلمانان جهان، پیامبر گرامی را در مقام اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، مصون از اشتباه می دانند.

روشن است که هرگاه کتاب خدا از چنین عصمت راستین و استوار برخوردار باشد، اهل بیت رسول خدا نیز معصوم می باشند و از هر لغزش و اشتباه مصون خواهند بود. چراکه در این حدیث، عترت پیامبر، در جهت ارشاد و رهبری امت، به عنوان قرین قرآن مجید

قلمداد گردیده اند و به حکم «مقارنت» هر دو از نظر عصمت، يك نواخت می باشند.

به بیان دیگر؛ جهت ندارد که فرد یا افراد غیر معصومی قرین کتاب خدا شمرده شوند.

روشن ترین شاهد عصمت ائمه (علیهم السلام) همان عبارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ «این دو (در هدایت و رهبری) هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند».

هرگاه اهل بیت پیامبر از لغزشها در امان نباشند و در مواردی به خطا روند، از قرآن که خطا در آن راه ندارد، جدا گردیده و بی راهه می روند در حالی که رسول گرامی آن را بشدت نفی فرموده است.

البته ، همانگونه که قبلا توضیح دادیم – مقصود از اهل بیت در سخن پیامبر، همه بستگان نسبی و سببی آن حضرت نیستند؛ زیرا شکی نیست که همه آنان از لغزشها مصون نبودند.

بنابراین، تنها گروه خاصی از عترت وی، چنین افتخاری را داشتند و این مقام و موقعیت بر جمع معدودی از آنان منطبق می باشد. و آنان همان ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هستند که در طول تاریخ روشنی بخش راه امت و حافظ سنت پیامبر و نگهبان شریعت او بودند.

مدلول سوم: صیانت قرآن مجید از تحریف

همانگونه که در حدیث ثقلین خواندیم، پیامبر گرامی فرمود: «من در میان شما دو یادگار سنگین و گرانبها به جای می گذارم؛ یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگر اهل بیت و

عترتم، مادام که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه
 نمی شوید».

از این بیان صریح، به روشنی معلوم می گردد که کتاب
 خدا (قرآن) ، هرگز دچار دگرگونی و تحریف نخواهد
 شد؛ زیرا اگر تحریف در قرآن راه یابد، تمسک به آن
 موجب هدایت و رفع گمراهی نمی شود و این نتیجه، با
 نص این روایت متواتر، ناسازگار است.

علاوه بر حدیث ثقلین ، دلائل دیگری نیز برای اثبات
 عصمت ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که در
 کتابهای مفصل کلامی شیعه امامیه مانند شرح تجرید
 الاعتقاد و امثال آن بیان گردیده است.
